

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۵	فصل مقدماتی : ویژگیهای نظریه کارشناس
۵	مبحث اول : اثباتی بودن نظریه کارشناس
۵	بند اول : مفهوم دعوی
۵	بند دوم : مفهوم عام اثبات دعوی
۶	بند سوم : مفهوم اختصاصی اثبات دعوی
۷	مبحث دوم : طریقی بودن نظریه کارشناس
۸	مبحث سوم : دلیل بودن نظریه کارشناس
۸	بند اول : معنای لغوی دلیل
۹	بند دوم : معنای اصطلاحی دلیل
۹	بند سوم : نوع دلیلیت نظریه کارشناسی
۱۱	بخش اول : اعتبار عمومی نظریه کارشناس در حقوق موضوعه ایران
۱۲	فصل اول : اصل اعتبار نظریه کارشناس در حقوق موضوعه ایران
۱۲	مبحث اول : اصل اعتبار نظریه کارشناس از دیدگاه قوانین
۱۲	بند اول : پیشینه قانونگذاری
۱۲	بند دوم : کارشناسی در قوانین
۱۶	مبحث دوم : اصل اعتبار نظریه کارشناس از دیدگاه فقه امامیه
۱۶	بند اول : سیره عقلاء در رجوع به اهل خبره
۱۹	بند دوم : تاکید شارع
۲۰	بند سوم : حصول وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره
۲۰	بند چهارم : بررسی شهادت بودن نظر اهل خبره

فصل دوم : شرایط اعتبار نظریه کارشناس در حقوق موضوعه ایران.....	۲۳
مبحث اول : شرایط ناظر به شخص کارشناس	۲۳
بند اول : تخصص ، مهارت ، وثوق و اعتماد	۲۳
بند دوم : تعدد کارشناسان، رسمی بودن و سوگند کارشناس.....	۲۵
بند سوم : عدم وجود جهات رد در کارشناس واستقلال در نظر کارشناس	۳۰
مبحث دوم : شرایط ناظر به نظریه کارشناس	۳۳
بند دوم : مطابقت نظریه کارشناس باقرار ارجاع و عدم مخالفت با اوضاع محقق و	
معلوم	۳۶
بند سوم: نتیجه گیری از مبحث	۴۰
فصل سوم : میزان اعتبار نظریه کارشناس	۴۱
مبحث اول : بررسی ماهیت کارشناسی از جهت دلیل یا اماره بودن	۴۱
بند اول : بررسی تفاوت اماره و دلیل	۴۱
بند دوم : تحلیل اماره بودن نظریه کارشناس	۴۲
بند سوم : تحلیل دلیل بودن نظریه کارشناس	۴۲
بند چهارم :نتیجه گیری از مبحث	۴۳
مبحث دوم : امور قابل ارجاع و غیر قابل ارجاع به کارشناس	۴۴
بند اول : امور قابل ارجاع به کارشناس	۴۵
بند دوم :امور غیر قابل ارجاع به کارشناس	۴۷
بخش دوم : اعتبار اختصاصی نظریه کارشناس در حقوق موضوعه ایران.....	۵۱
فصل اول : اعتبار نظریه کارشناس در دعاوی مدنی	۵۲
مبحث اول : تعارض نظر کارشناس با سایر ادله	۵۲
بند اول : تعارض نظر کارشناس با اقرار	۵۲
بند دوم : تعارض نظر کارشناس با شهادت	۵۳

بند سوم : تعارض نظر کارشناس با اسناد	۵۴
مبحث دوم : حصر یا عدم حصر ادله در دعاوی مدنی	۵۷
بنداول : نظر فقها	۵۷
بند دوم : نظر حقوقدانان	۵۷
مبحث سوم : نقش دادرسی مدنی در امرکارشناسی	۵۸
بند اول: فعال یا انفعالی بودن دادرس در ارجاع موضوع به کارشناس	۵۹
بند دوم :ارجاع دادرس به کارشناس وقاعده منع تحصیل دلیل	۶۰
فصل دوم : اعتبار نظریه کارشناس در دعاوی کیفری.....	۶۳
مبحث اول : نوع حجیت نظریه کارشناس در اثبات جرم	۶۳
بند اول : کارشناسی به عنوان شهادت	۶۴
بند دوم : کارشناسی وسیله ای برای رسیدن قاضی به علم	۶۴
بند سوم : کارشناسی به عنوان دلیل مستقل	۶۵
مبحث دوم : مصادیق استفاده از نظریه کارشناس در امور کیفری	۶۶
بند اول : تحقیقات مقدماتی	۶۶
بند دوم : دیات و ارش	۶۷
بند سوم : اجرای حکم	۶۸
نتیجه گیری وپیشنهادهات.....	۷۱
فهرست منابع وماخذ	۷۴

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

چکیده

اولین قانون در زمینه کارشناسی مربوط به قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۲۶ رمضان و ۱۹ ذی القعدة ۱۳۲۹ هـ. ق بوده که در مواد ۸۷ و ۸۸ آن از اهل خبره سخن به میان آمده است و از آن زمان به بعد قوانینی تصویب که در آن به موضوع کارشناسی پرداخته شده است. آخرین مصوبه موجود تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب مورخه ۸۴/۵/۲۳ قوه قضائیه است و مهمترین قانون در خصوص ارزش اثباتی کارشناسی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ می باشد که کارشناسی را تحت عنوان دلایل ذکر نموده است، در متون فقهی شیعه نیز از کارشناس به عنوان خبره یاد شده است و بنای اصلی رجوع به اهل خبره در فقه سیره عقلا و تایید شارع است. ولی در هیچ یک از متون فقهی از کارشناسی به عنوان دلیل پذیرفته نشده است. در حقوق موضوعه ما بین حقوقدانان در خصوص دلیل یا اماره بودن نظریه کارشناس اختلاف است و نظر غالب بر اماره بودن نظریه کارشناس است و مبنای استدلال آنان نیز ماده ۲۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی است. و مبنای استدلال طرفداران دلیل بودن نظریه کارشناس ذکر آن به عنوان دلیل در قانون آئین دادرسی مدنی است که به نظر از دید حقوق موضوعه ما اعتبار کارشناسی در حد اماره است زیرا قانونگذار در آئین دادرسی مدنی نظر به ذکر دلایل به صورت عام داشته است و کارشناسی در زمره دلایل غیر مستقیم است که نتیجه اماره بودن نظریه کارشناسی است. ماده ۲۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی، مخالف نبودن نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی را مقرر کرده با استناد به این ماده، الزام آور نبودن نظر کارشناس در هر حال و اختیار قاضی در ارزیابی و بررسی آن، اجمالاً محرز است ماده ذکر شده، دلالت بر این ندارد که موارد ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس منحصر به عدم مطابقت آن با اوضاع محقق است. دلیل این مطلب این است که در ماده ۲۶۲ همان قانون صریح و موجه بودن نظر کارشناس، به صراحت شرط شده است و بدیهی است که قاضی نمی تواند به نظر مبهم و مجمل و ناموجه کارشناس، ترتیب اثر دهد.

واژگان کلیدی: کارشناس، نظریه کارشناس، خبره، دلیل، اماره. کارشناسی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

۱- تعریف موضوع

اصطلاح "کارشناس" مترادف « اهل الخبرة ، اهل المعرفة شناخته شده و اهل خبره کسانی معرفی شده اند که در موضوع مادی یا معنوی معین دارای بصیرت و اطلاعات خاص که از ممارست متمادی آنها حاصل شده است باشند^۱. » همچنین گفته شده کارشناس عبارت است از « شخصی که به مناسبت علم با شغل یا کسب ، دارای معلومات و تشخیص لازم باشد^۲ » برخی از اساتید نیز در تعریف کارشناس گفته اند « تحقیقی است که دادگاه ، به منظور تفسیر حق یا تمهید مقدمات آن، به عهده شخص صلاحیت داری به نام کارشناس می نهد و از او می خواهد که اطلاعات فنی و حرفه ای را که در دسترس دادگاه نیست، در اختیار دادرس قرار دهد یا اعتقاد و استنباط خود را از قوانین فنی و علمی بیان کند^۳ »

بنابراین با توجه به تعاریفی که از کارشناس و اهل خبره ارائه شد و با در نظر گرفتن این مطلب که ، کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، به معنای رجوع به اهل خبره و کارشناس برای تشخیص امور فنی و تخصصی تعریف شده است ، در تعریف کارشناسی، می توان گفت: کارشناسی عبارت است از رجوع به شخص یا اشخاصی که به سبب مهارت و ممارست و تجربه در موضوع یا موضوعاتی از امور فنی و تخصصی ، صاحب نظر هستند و کسب نظر از آن ها برای تشخیص موضوعاتی که شناخت آن ها نیاز به تخصص دارد ضروری است، در فقه با وجود اینکه در موارد پراکنده و مکرر به نظر اهل خبره استناد شده و از آن سخن به میان آمده است ، فقها به ارائه یک تعریف جامع از آن توجه کمتری کرده اند، بلکه به بیان شرایط و اعتبار آن پرداخته اند. شاید دلیل این مطلب این بوده که آن را واضح دانسته اند و ضرورتی به بیان تعریف ندیده اند.

۲- ضرورت انتخاب موضوع

سرعت بسیار زیاد پیشرفت علوم و فنون ، در جوامع امروزی بر کسی پوشیده نیست. در رشته های مختلف علمی ، هر روز شاهد پیشرفت و کشف دامنه های جدیدی از علم هستیم، از طرف دیگر توسعه هر چه بیشتر علوم، سبب هر چه تخصصی تر شدن آن ها می گردد. زیرا با گسترش قلمرو علوم امکان تحقیق در چند رشته، برای یک فرد وجود ندارد و با گذشت زمان و حرکت رو به جلوی علوم، هر رشته نیز به چند رشته تخصصی تقسیم می شود که محققان ناچارند در یک رشته خاص به تحقیقات خود ادامه دهند. با پیشرفت دانش ها و صنایع و آثار آن نیز در زندگی اجتماعی ظاهر می شود و سبب تنوع و پیچیدگی در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی می شود. بنابراین هر روز تعداد بسیاری از موضوعات پیرامون ما از قلمرو شناخت افراد عادی

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، موسسه انتشارات امیرکبیر - چاپ پنجم - ۱۳۷۵ ش ، ص ۹۷

۲- جعفری لنگرودی محمد جعفر ، همان، ص ۵۶۳

۳- کاتوزیان ناصر، مقاله ، کارشناسی علم و تجربه در خدمت عدالت ، محله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۶۲ ، زمستان ۱۳۸۳ ، ص ۳۱۸-۲۱۷

خارج شده و درک آن نیازمند داشتن تخصص و دانش یا تجربه کافی در آن زمینه می شود. از این رو، هر روز بر احساس نیاز ما به استفاده از دانش و مهارت متخصصان در هر زمینه، افزوده می شود. در دادگاه ها نیز که اختلافات مربوط به موضوعات مختلف اجتماعی برای حل و فصل مطرح می شوند، نیاز به بهره گیری از علم و تجربه افراد متخصص به طور روز افزون احساس می شود. زیرا قاضی با اموری مواجه می شود که شاید برای اولین بار با آن روبرو شده و به علت فنی بودن موضوع، نیاز به کمک گرفتن از کارشناس مربوطه دارد. در زندگی صنعتی امروز، دشواری ها و پیچیدگی هایی مطرح می شود که حل آن جز با کمک متخصصان مربوط، ممکن نیست به عنوان مثال، حسابرسی مؤسسه های بزرگ صنعتی و تجاری، تشخیص عامل و میزان خسارت در برخورد هواپیما با ناوهای جنگی، آثار ناشی از تولید کالای معیوب و سایر مسائلی که کشف عوامل پیدایش حادثه مستلزم داشتن تخصص است، تنها توسط کارشناسان مربوط انجام می شود و قاضی به تنهایی قادر به تشخیص این امور نیست.^۱

امروزه کمتر پرونده ای در دادگستری مطرح می شود که به علت ساده بودن موضوع آن، ضرورتی به جلب نظر کارشناس نباشد، بلکه در اکثر پرونده ها به سبب وجود موضوعات فنی، قاضی ناچار به کسب نظر متخصصان مربوط است. به گونه ای که ارجاع به کارشناس، یکی از مراحل متداول در پرونده ها شده است. از طرفی به علت فنی بودن موضوعاتی که به کارشناس ارجاع می شود و به خاطر عدم آگاهی و آشنا نبودن قاضی نسبت به آن موضوعات، در عمل، قاضی راهی غیر از اعتماد بر نظر کارشناسان ندارد و دادگاه سرانجام حکم خود را بر نظر کارشناس، مبتنی می سازد تا جایی که گاهی این گونه تلقی می شود که نظر کارشناس تعیین کننده حکم پرونده و سرنوشت آن است

از آنچه که گفته شده اهمیت خاص کارشناسی معلوم می شود و مسلم است که رجوع به کارشناس و جلب نظر کارشناس، نقش ویژه در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی و از جمله در رسیدگی به دعاوی در دادگستری یافته و هر روز بر اهمیت این نقش افزوده می شود.

به لحاظ اهمیت و نقش اساسی کارشناسی در رسیدگی قضایی توجه به قواعد و مقررات مربوط به کارشناسی برای اجرای صحیح آن لازم و ضروری است، در ارجاع امر به کارشناس و انتخاب آن و تربیت اثر دادن به نظر کارشناس، دقت شود که شرایط قانونی رعایت گردد. در غیر این صورت موجب تضییع حقوق مردم میگردد. کارشناس نیز در اجرای کارشناسی و اعلام نظر، باید به نقش حساس نظریه ای که اعلام می کند، توجه کامل داشته باشد و با اجرای صحیح کارشناسی، نظری که مطابق با واقع است را اعلام نماید.

۳- هدف تحقیق

۱- کاتوزیان، ناصر، همان، شماره ۷۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۳۱۹

هدف این تحقیق این است که موقعیت کارشناسی در حقوق موضوعه کشورمان ، تبیین گردد و میزان و شرایط اعتبار آن و موارد رجوع به کارشناس مورد بحث و بررسی قرار گیرد بعلاوه تلاش می شود نتایجی که از این مباحث حاصل می شود ، به گونه ای باشد که به روشن شدن هر چه بیشتر احکام و مسائل مربوط به کارشناسی کمک کند و امید است که در اثر تبیین کارشناسی و احکام مربوط به آن ، میزان اشتباهات قضایی در خصوص ارجاع به کارشناس و ترتیب اثر دادن به آن ، کاهش یابد ضمناً این دلیل بسیار مهم در دعاوی به نحو صحیح مورد مراجعه و استناد قرار گیرد .

۴- سوال اصلی تحقیق

سوال اصلی که در این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ آن هستیم این است که اعتبار نظر کارشناسان، در حقوق موضوعه کشورمان چگونه و به چه میزان است؟ به عبارت دیگر اعتبار نظریه کارشناس از دیدگاه حقوق موضوعه ی کشور ما در حد اماره است یا دلیل یا دلیل مستقل؟

۵- طرح فرضیه اصلی

با توجه به پرسش اصلی تحقیق ، یک جواب از نظر نگارنده وجود دارد که به آن فرضیه تحقیق گفته می شود عبارت است از اینکه نظر کارشناس از دیدگاه حقوق موضوعه ما ارزش امارات قضایی را دارد ، هرچند رویه قضایی جاری ارزشی فراتر برای آن قائل است .

۶- پیشینه تحقیق

هیچ پژوهش یا تحقیقی که صرفاً به موضوع اعتبار نظریه کارشناس پرداخته باشد ؛ وجود ندارد . ولیکن به صورت پراکنده در کتب اساتید حقوق ایران ذکر شده است . و تحقیقاتی که به صورت مستقل نگارش شده حول محور ماهیت و تعریف کارشناسی بوده است .

۷- نوع و روش تحقیق

شیوه انجام پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است که با تحقیق کتابخانه ای و فیش برداری به جمع آوری مطالب مورد نیاز پرداخته شده است .

۸- بیان اجمالی فصل بندی

تحقیق پیش رو در دو بخش تنظیم شده ، که بخش اول به اعتبار عمومی نظریه کارشناس ، و بخش دوم به اعتبار اختصاصی نظریه کارشناس پرداخته است بخش اول در قالب سه فصل قرار گرفته

فصل اول اصل اعتبار نظریه کارشناس ، فصل دوم شرایط اعتبار نظریه کارشناس در حقوق موضوعه و فصل سوم به میزان اعتبار نظریه کارشناس اختصاص داده شده . در بخش دوم دو فصل ذیل بخش موصوف آورده شده است ؛ فصل اول اعتبار نظریه کارشناس در دعاوی مدنی و فصل دوم اعتبار نظریه کارشناس در امور کیفری مورد بحث قرار گرفته است .

فصل مقدماتی : ویژگی های نظریه کارشناسی

مبحث اول : اثباتی بودن نظریه کارشناسی

در این مبحث به بررسی مفهوم دعوا، مفهوم عام و اختصاصی اثبات دعوا و مفهوم اثباتی بودن نظریه کارشناس میپردازیم و از بررسی موارد مذکور در پی احراز ارزش اثباتی نظریه کارشناسی هستیم.

بند اول : مفهوم دعوا

به لحاظ دستوری دعوا، اسم از کلمه ادعا است، و نیز آن را مشتق از «دعاء» به معنی طلب دانسته اند و در بیانی دیگر «دعوا» را به لحاظ ادبی، آن چه خواسته شود، خواهانی و خواسته شده و نیز، خواستن نزاع، ستیزه، پرخاش، دادخواهی و تظلم و داوری معنا شده است^۱

از این رو می توان دریافت که فرهنگ نویسان و لغت نوسان، ادبا و زبان شناسان، رفته رفته از تعاریف ادبی، ناخودآگاه به سمت تعریفی حقوقی سوق یافته اند چرا که دادخواهی و تظلم و داوری، از معانی اصطلاحی «دعوا» است که در علم حقوق و شاخه های مختلف آن اعم از شکلی و ماهوی، کاربردی عام دارد. بنابراین در اصطلاح علم حقوق، دعوا، خواستن چیزی بر اساس متنازعات است که در معنای عام و خاص به کار می رود. مجموع ادعای مدعی و دفاع مقابل مدعی علیه، «دعوا به معنای اعم» خوانده می شود و صرف ادعای مدعی، «دعوا به معنای اخص» نام دارد.^۲ با یک رویکرد عام به فرآیند (تشریفات) دادرسی در امور حقوقی و کیفری، به این واقعیت نزدیک می شویم که همواره به محض اینکه در عرصه تعاملات حقوقی میان انسان ها توافق حاصل نمی شود و آنها نمی توانند با توسل به روش های مسالمت آمیز به حل و فصل اختلافات فی ما بین و رفع خصومات و مناقشات موجود بپردازند؛ دعوا یا ادعایی در عالم حقوق حادث می شود.

بند دوم : مفهوم عام اثبات دعوا

همواره و در هر موضعی که شخصی مدعی حقی می شود و جامعه بنابر آن حق، امتیازی برای وی قایل شده ولی دیگری منکر حق او و در نتیجه مانع اعمال آن است، برای حفظ و برقراری امتیاز خود می تواند به قوه اجتماعی متوسل شود تا تضمین و تأمین بیشتری برای حقوق خویش تدارک ببیند.^۳

۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی ج دوم انتشارات امیر کبیر، چ چهاردهم، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵۳۹

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق منبع پیشین، ص ۲۹۰

۳- صدرزاده، افشار، محسن، ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۷۶، ص ۱۳

ممکن است حقی در مرحله ثبوت وجود داشته باشد و لیکن اعمال آن در برابر منکر، نیاز به اثبات آن در محکمه داشته باشد بنابراین گاهی اوقات صرف وجود حق کافی نیست، به گونه ای که اگر حق همراه دلیل نباشد عقیم بوده و مدعی به اثبات آن نایل نخواهد آمد.^۱

مطابق ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی که مقرر داشته «هرکس مدعی حق باشد آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده اوست» در ترافعات قضایی اثبات ادعا به عهده مدعی است. حکم مندرج در ماده فوق برگرفته از قاعده فقهی «البینه علی مدعی و الیمین علی من انکر» است و در حقوق رومی نیز، معادل این قاعده فقهی عبارت *Actori incombis probatio* را داریم^۲

حال سوالی که در این جا مطرح می شود این است که مدعی کسیت؟ در تعریف مدعی آمده است، مدعی کسی است که ادعایش خلاف اصل یا ظاهر (قضیه) است یا مدعی آن است که اگر سکوت کند و دست از ادعای خود بردارد دعوا خاتمه می یابد.^۳ هرگاه یکی از اصحاب دعوا، خلاف اصل و دیگری خلاف ظاهر بگویند. آن که گفته اش خلاف ظاهر است مدعی محسوب می شود.

بدین ترتیب با تعریفی که از مدعی ارائه شده، می توان در تبیین «دعوا» چنین گفت: ادعای حقی است که شخصی خود را صاحب آن می داند و استقرار آن را از محکمه خواستار است و بدین جهت می باید برای اثبات آن دلیل اقامه نماید. بنابراین دلیل، اثبات، دعوا در واقع سه عنصری هستند که در کنار یکدیگر معنا پیدا می کنند و هریک مکمل و متمم معنای دیگری هستند و هریک از دلایل که دادرس را به کشف حقیقت و اقناع وجدان نایل گرداند، می تواند در اثبات دعوا به کار آید.^۴

بند سوم: مفهوم اختصاصی اثبات دعوا

دلایل، ارزش دهنده و تکمیل کننده حق هستند، کارشناسی نیز، که به زعم ما یکی از دلایل عام اثبات دعواست، از این مقوله جدا نیست چون مدعی برای اثبات ادعای خود می تواند وفق ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، ارجاع امر به کارشناسی را از دادگاه خواستار شود^۵ و دادگاه نیز میتواند راساً قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. ممکن است ایراد شود که چگونه قاضی که مقام بی طرفی است می تواند برای اثبات دعوا موضوع را رأساً به کارشناسی ارجاع دهد. در پاسخ به آن می توان گفت: با استناد به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی که «در کلیه

۱- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چ بیست و سوم، ۱۳۷۷ش، ص ۲۳۶

۲- گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، نشر میزان، چ ۱۳۸۷، ص ۳۰

۴- صانعی، سیدمهدی، المدعی هو بترک لو ترک شهید اول، القواعد الفوائد، چ اول، مشهد انتشارات دانشگاه فردوسی
آذر ۱۳۷۲ ص ۵۰۵

۱- سرخوش، جواد، جزوه تقریرات اصول فقه ۲ دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران شمال)، نیمسال اول تحصیلی ۸۰-۷۹
ص ۲۲

۵- «دادگاه میتواند راساً به به یا درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می گردد»

امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد» و با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال ورزد.» و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی بیان میدارد: «قضات دادگاه ها موظفند موافق به دعاوی رسیدگی کرد حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نماید. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه ی سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا یا صدور حکم امتناع ورزید و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهد شد.» در مواردی که حل و فصل اختلاف و رفع خصومت و احقاق و استقرار حق برای محق، به طریق دیگر ممکن نباشد، دادرس نه تنها مجاز بلکه مکلف به ارجاع امر به کارشناسی داشته شده است. البته این تکلیف با قاعده ی منع تحصیل دلیل که به آن خواهیم پرداخت تعارضی پیدا نخواهد کرد.^۱

مبحث دوم: طریقی بودن نظریه کارشناسی

طریقت و موضوعیت در واقع دو تأسیس از تأسیسات فقهی - اصولی هستند که برای شناختن ماهیت اشیا به کار می روند.

اصل طریقت در پی شناساندن روش، راه، اسلوب و الگوهای رفتاری است که به خودی خود موجب دگرگونی و تغییری در اوضاع و احوال نیستند و فی نفسه ارزش چندانی ندارند بلکه به سبب مقصود و غرضی که دنبال می نمایند، ارزشمند و قابل اعتنا هستند.

اما اصل موضوعیت، در صدد اثبات این امر است که اشیا فی نفسه محل اعتبار هستند و یا موضوع، خود به تنهایی و نه به سبب راه و مقصودی که در پی آن است مورد اعتناست. یعنی فارغ از این که چه هدفی مورد نظر قرار می گیرد. ارزش شیء، موضوعاً - و نه طریقاً غلبه و چربش دارد و مهم نیست آیا منتج به نتیجه ای می شود یا خبر. در این میان می باید تکلیف مسأله کارشناسی را نیز به اقتضای بحث، روشن کرد. بدین معنی که باید مشخص نمود کارشناسی در زمره ی اصل طریقی است یا موضوعی، با نگاهی به شأن و موقعیت هر یک از موضوعات طریقی و موضوعی می توان طریقت و موضوعیت را شناسایی کرد. تا جایی که در تعریف هریک از این دو گونه علم، گفته اند: علم طریقی آن است که اثبات خلاف آن مجاز است، یعنی در صورت کشف بطلان علم طریقی، باید بر طبق علم جدید عمل کرد ولی در علم موضوعی اثبات خلاف آن جایز نیست و عملی که انجام گرفته است برای همیشه درست است.^۲

۱- دباجی، نرگس، دباجی، نرگس، کارشناسی بعنوان دلیل اثبات دعوا، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش، ص ۷۴

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، همان ص ۱۹۳

کارشناسی نیز ، به عنوان طریقی در کشف واقع به کار می آید در همین ارتباط اداره حقوقی دادگستری در نظریه مشورتی خود اعلام نموده: «در مورد این که گواهی های پزشکی قانونی راجع به اثبات جنون و امثال آن تا چه میزانی سندیت دارد باید گفت که رجوع به پزشکی قانونی از باب رجوع به خبره و قاعده عقلی و عقلایی رجوع جاهل به عالم است و نظر پزشک قانونی در خصوص جنون و یا عدم جنون شخص مانند نظر سایر کارشناسان و اهل خبره است که هرگاه برخلاف اوضاع و احوال محقق قضیه نباشد و بطلانش محرز نباشد معتبر است ولی اگر ثابت شود که نظریه مذکور برخلاف واقع و اوضاع و احوال محقق قضیه است اعتباری ندارد و در مورد احراز جنون و یا عدم جنون شخصی که مجنون معرفی شده است معمولاً علاوه بر جلب نظر متخصص و کارشناس (پزشک قانونی) از شخص مذکور به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل هم اختیار به عمل می آید و اصولاً نظریه کارشناس در این موارد طریقت دارد نه موضوعیت و آنچه ذکر شد با مواد ۵۷ و ۵۸ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی و ماده ۴۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مطابق است.^۱»

مبحث سوم : دلیل بودن نظریه کارشناسی

در این مبحث به این موضوع می پردازیم که معنای لغوی و اصطلاحی دلیل چه موضوعی را در خصوص نظریه کارشناسی القا می نماید و دلیل بودن نظریه کارشناس به چه معناست

بند اول : معنای لغوی دلیل

واژه دلیل در علوم مختلف به چندین معنا اشاره دارد. به طوری که در هر عرصه ای ، توجهی خاص به آن شده و از مناظری متفاوت به آن نگریسته اند . اگر بخواهیم تمام زوایای این واژه را بررسی کنیم، مجال و مقام زیادی نیاز است لیکن برای نمونه به دو تعریف از این تعاریف می پردازیم :

۱. ادبا و فرهنگ نویسان لفظ « دلیل» را در معانی « رهبر ، راهنما ، بلد، دلیل ، قائد، هادی ، « هو جل » به کار گرفته اند.

۲. متصوفان از دلیل به مرشد و مراد یاد کرده اند.^۲

همچنین در مورد لغت « دلیل » جمع آن « ادله » ، « دلایل» و « ادلا» است که جملگی برگرفته از فرهنگ و زبان عربی است.^۳

۲- نظریه شماره ۷/۶۵۱ مورخ ۲/۲/۱۹۹۲ ک: زاهدی، عاطفه، قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری در رویه - قضایی، انتشارات جاودانه ، جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۲

۱- معین ، محمد ، فرهنگ فارسی ، ج ۲ ، انتشارات امیرکبیر ، چ ۱۴ ، ۱۳۷۷ ش ، ص ۱۵۵۶ -

۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران چاپ دوم دوره جدید ۱۳۸۰ ش ، ص ۱۰۶۳

بند دوم : معنای اصطلاحی دلیل

پس از این که معنای لفظی « دلیل » را بررسی نمودیم ، باید از دیدگاه حقوقی – قضایی نیز ، به آن بپردازیم ، از دیدگاه حقوقی ، می توان دلیل را از چند جهت تعریف کرد.

دلیل عبارت است از : « هر معلومی که راهنمای اندیشه به مجهول باشد» در علم حقوق و در قانون مدنی « هر امری که در مقام اثبات یا دفاع از دعوا قابل استناد باشد » دلیل نامیده شده^۱ که مصادیق آن مانند: اقرار، شهادت ، سند و اماره می باشد و منابع فقهی شامل: « کتاب ، سنت ، اجماع و عقل » را نیز « دلیل » نامیده اند لازم به توضیح است که در بخش اصول عملیه در اصول فقه ، چون اصول عملیه کاشف از مجهول نیستند ، دلیل به شمار نمی روند افزون بر آن می توان گفت که دلایل حقوقی منحصر به آن چه در قانون احصاء شده نیست . بلکه امارات عرفی را نیز می توان « دلیل » محسوب کرد « صدور چک دلیلی است بر بدهکاری صادر کننده ی آن».^۲

بند سوم : نوع دللیت نظریه کارشناسی

با تقسیم بندی دلیل از جهات مختلف به شرح زیر ، برآنیم تا مقام دلیل را تبیین نموده و جایگاه امر « کارشناسی » را به عنوان دلیل در اثبات حق بررسی نماییم.

الف : دلیل مستقیم یا غیر مستقیم بودن نظریه کارشناسی

الف : از پرتو این مقسم که آیا ادله اثبات دعوا، به طور مستقیم ، واقعه ای خارجی را که سبب پیدایش یا زوال حق مورد ادعا بوده ، به اثبات می رساند ؟ و یا به نحوی ، غیر مستقیم دلیلی در راه اثبات آن به شمار می رود ؟ ادله را به دو گونه ی مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می نمایند.^۳

در بحث از ادله اثبات دعوا در قانون ، خاصه قانون مدنی به برخی از دلایل اشاره شد. حقوقدانان نیز ، آنها را به عنوان دلایل اصلی ذکر کرده اند. لیکن در قانون مدنی ، درباره ادله ی دیگر که شاید در مواردی از دلایل اصلی هم گره گشایر باشند، ذکری به میان نیامده بدین ترتیب دلایلی نظیر، «اقرار» «سند» «شهادت» ، «سوگند» و «علم قاضی» را در زمره ی دلایل مستقیم و ادله چون «کارشناسی» با لحاظ ابواب گوناگون آن و همچنین «تحقیقات یا معاینه محلی» را در زمره ی دلایل غیرمستقیم جای می دهند . ملاک این گونه تقسیم بندی ها ، نص قانون و عملکرد قضات محاکم و اینکه دلایل مصرح در قانون، دادرس رابه طور مستقیم به کشف واقعیت رهنمون می سازد به گونه ای که در خصوص ادله مذکور در قانون ، منازعه و

۳ - ماده ۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی

۲- با اندکی تخلص ، منقول از : جعفری لنگرودی محمد جعفر، مبسوط ترمینولوژی حقوق ، ج سوم انتشارات گنج دانش چ اول ، ۱۳۷۸ ص ۱۹۴۸ همچنین رک کریمی عباس ، ادله اثبات دعوا نشر میزان چ دوم ۱۳۸۸ ، ص ۳۸- ۳۶

۳- کاتوزیان ناصر، اثبات و دلیل اثبات ج اول ، نشر میزان ج سوم بهار ۸۵ صص ۲۹- ۲۷ : همچنین ، ر. ک . شایگان علی ، حقوق مدنی ، قانونی ، انتشارات طه ، چ اول ۱۳۷۵ ، ص ۱۰۵ و ۱۰۶

مناقشه ای به وجود نمی آید و به صورت مستقیم مورد عنایت دادرسان واقع می شود. ولی در خصوص کارشناسی به طور غیر مستقیم واقع می گردد ولی همین قدر که در قانون در کنار سایر ادله از آن نامی به میان نیامده ، می تواند موجب تالی فاسد باشد. از این رو و با همه آنچه از قوانین و رویه قضایی مستثنا می گردد کارشناسی را به عنوان « دلیل غیرمستقیم » در اثبات دعوا به شمار می آوریم.

ب: دلیل اخلاقی یا قانونی بودن نظریه کارشناسی

در تقسیم بندی دیگر ، ادله را به دونوع قانونی و اخلاقی تقسیم کرده اند

منظور از ادله ی اخلاقی « آن امری است که دادرس را به حقیقت برساند و او را معتقد به وجود مورد ادعا نماید.» لیکن مراد از ادله ی قانونی آن ادله ای است که قبلاً قانون برای اثبات امور خاصی در نظر گرفته باشد و دادرس فقط در آن موارد معینه می تواند از آنها استفاده کند.^۱

با نگاهی به تعریف فوق، کارشناسی را هم می توان جزو دلایل اخلاقی دانست و هم جزو دلایل قانونی، با این حال « کارشناسی » را در زمره ی دلایل قانونی دانستن ، این تالی فاسد را دارد که تاب مقاومت در برابر دادرس صرفاً متکی به قانون را نیارود زیرا در مقام اشکال ، از شمار ادله احصاء شده در قانون خارج می شود. اما در جواب می توان گفت هر چند که « کارشناسی » در شمار ادله ی مذکور در قانون مدنی جایگاهی ندارد، لیکن در قانون کارشناسان رسمی وقانون ایین دادرسی مدنی مورد شناسایی و توجه قانگذار قرار گرفته است. با وجود این اگر کارشناسی را جزیی از ادله ی اخلاقی قلمداد کنیم مشکل به کلی برطرف خواهد شد و مناقشه ای هم در میان نخواهد بود. چرا که دادرس این اختیار را دارد که در مقام فصل خصومت همچنین برای نیل به حقیقت موضوع و کشف واقع ، از هرگونه دلیلی که او مدد می رساند استفاده کند . پس « کارشناسی » نیز، به عنوان دلیلی محکم و راه گشا در نظر دادرس جایگاهی ویژه خواهد داشت . اما مسأله تنها رهایی از مناقشه نیست ، بلکه گزینش راه حل بینابین و متمایل به اجرای عدالت مدنظر است . از این رو می توان گفت « کارشناسی » معنایی دوگانه دارد. از آن جهت که باید مورد احترام قاضی باشد. « دلیل قانونی » است و از آن رو که دادرس را به حقیقت می رساند و اعتقاد او را به صحت دلیل کارشناسی را سنخ می کند. « دلیل اخلاقی » است.

۱- کریمی ، عباس، ادله اثبات دعوا، منبع پیشین ، ص ۳۳

بخش اول :

اعتبار عمومی نظریه کارشناس در حقوق موضوعه ایران

فصل اول : اصل اعتبار نظریه کارشناس

مبحث اول : اصل اعتبار نظریه کارشناس از دیدگاه قوانین

آنچه در این مبحث به دنبال اثبات آن هستیم این است که آیا اصل اعتبار نظریه کارشناس در قوانین مابه رسمیت شناخته شده یا خیر که ابتدا به پیشینه قانونگذاری در این خصوص می پردازیم

بند اول : پیشینه قانونگذاری در زمینه کارشناسی

نخستین بار در کدام یک از قوانین از عنوان « کارشناسی » سخن رفته است در مقام پاسخ به مسئله در می یابیم که اولین متن مدون در مورد کارشناسی و مربوط به دوران پس از استقرار نظام مشروطه ای سلطنتی و همزمان ، دوره ی اول مجلس شورای ملی است . در آن زمان بر اثر پی گیری آزادی خواهان و مشروطه طلبان ، قانونی تحت نام « اصول محاکمات حقوقی. » (مصوب ۲۲ رمضان و ۱۹ ذی القعدة ۱۳۳۹) ، تدوین شد که در مواد ۸۷ ، ۸۸ آن از « اهل خبره » سخن به میان آمده بود. قانون مذکور در ماده ۸۷ ، به محکمه صلح اختیار داده بود که در صورت نیاز می تواند بنا به نظر خود یا درخواست یکی از طرفین یا هر دو ، از اهل « خبره » کمک بخواهد، نیز، در ماده ی ۸۸ همان قانون مقرر شده بود که « اصحاب دعوا به تراضی یک یا سه نفر از اهل خبره انتخاب می نمایند » که در صورت عدم تراضی در خصوص انتخاب اهل خبره، محکمه ی صلح رأساً عده ای را تعیین می نمود که اصحاب دعوا می توانستند، با توجه به موازین مربوط به رد و جرح شهود، آنان را رد و جرح نمایند.^۱

پس از آن در قانونی دیگر تحت عنوان مجموعه قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی ، مراجعه به اهل خبره، مد نظر قانون گذار قرار گرفت. گفتنی است قانون مذکور که ابتدا به صورت لایحه در ۴۸۸ ماده تدوین شده بود پس از افزودن مواردی به آن در ۵۰۶ ماده برابر با ۹ رمضان ۱۳۳۰ به تصویب رسید که مقتبس از مجموعه قوانین تحقیقات جنایی فرانسه بود. از آن تاریخ به بعد، به ترتیب در قوانین مصوبه ی مملکتی نظیر ، قانون اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات عدلیه و استخدام قضات « مصوب دی ماه ۱۳۱۵ ، راجع به بهره گیری از توان اهل خبره بحث به میان آمد. در ماده ۴ قانون فوق الذکر ، در ساختار تشکیلاتی عدلیه آن زمان در واریسی فنی قسمتی تحت عنوان « تنظیم امور مترجمان و سایر اهل خبره و مصدقان پیش بینی شده بود.^۲

اما در عمل تا سال ۱۳۱۶ هیچ گونه مقرراتی در خصوصی ایجاد نظم و شرایط اشتغال به شغل کارشناسی وجود نداشت و برای نخستین بار در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۱۶ . قانونی تحت عنوان قانون راجع به ترجمه یا اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی به تصویب رسید.

۱ - شمس ، عبدالله ، آیین دادرسی مدنی ، ج نخست ، انتشارات دراک ، چ . ششم ، پاییز ۱۳۸۳ ، ص ۲۷۰
۱ - مجموعه قوانین و مقررات حقوقی به اهتمام قوه ی قضاییه ، انتشارات روزنامه رسمی کشور ، چ ، اول ، تهران ، ۱۳۷۱ ، ص ۶۱۵

در اجرای آن قانون ، طبقه ای به نام مترجمان رسمی شناسایی شدند. پس در ۲۳ بهمن ماه سال ۱۳۱۷ شمسی ، قانون راجع به کارشناسان رسمی « تصویب و لازم الاجرا گردید . از آن پس مقرراتی به تصویب رسیده است که اهم آن عبارتند از : « آیین نامه ی قانون کارشناسی رسمی» مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ ، « قانون راجع به اصلاح قانون کارشناسان رسمی وزارت دادگستری » مصوب ۱۳۳۹ . «آیین نامه ی مواد الحاقی به آیین نامه ی کارشناسان رسمی» مصوب ۱۸ تیرماه ۱۳۴۱ . « لایحه ی قانونی مرتبط به استقلال کانون کارشناسان رسمی» مصوب اول آبان ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب . «آیین نامه ی رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی » مصوب خردادماه ۱۳۶۰ شورای عالی قضایی و اصلاحیه ی بعدی آن مصوب ۱۳۶۳ ، « قانون بازسازی کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳ خرداد ۱۳۶۵ ، « قانون تمدید مدت های مذکور در ماده ۱۰ و ۱۴ قانون بازسازی کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳/۳/۱۳۶۵ ، « تعرفه ی کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۶۲ شورای عالی قضایی، مصوبه ی مربوط به تعرفه ی دستمزد کارشناسی موضوع ماده ۱۹ لایحه ی قانونی استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی » مصوب ۱۳۷۲/۷/۲۷ ریاست قوه ی قضائیه ، « اصلاحیه و متمم تعرفه ی دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری ، مصوب ۲۷/۷/۱۳۷۲ ریاست قوه ی قضائیه » مصوب ۱۳۷۳ ، مصوبه ی مربوط به تعرفه ی دستمزد کارشناسان رسمی « موضوع ماده ۱۹ لایحه قانون استقلال کانون » مصوب ۱۳۷۹/۷/۱۲ . در ۱۸ فرودین : ۱۳۸۱ نیز « قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری» به تصویب مجلس رسید . به موجب ماده ۴۱ آن قانون، « قانون راجع به کارشناسان رسمی ، مصوب ۱۳۱۷/۱۱/۲۳ و قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸/۸/۱ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران لغو می شوند». آیین نامه ی اجرای قانون فرمولینز در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۷ ، به تصویب هیات وزیران رسید.))^۱ و در نهایت آخرین مصوبه ای موجود ، با عنوان « تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب قوه قضائیه است که در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۲۳ به تصویب رسید.

بند دوم : اعتبار نظریه کارشناسی در قوانین

الف : اعتبار نظریه کارشناسی در قانون آئین دادرسی مدنی

در قوانین جاری کشور در قانون آئین دادرسی مدنی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی و در قوانین دیگری مثل قانون آئین دادرسی کیفری و قانون کارشناسان رسمی به اصل رجوع به کارشناسی جهت احراز واقعیت تاکید و اعتبار بخش شده است ؛ بنابراین به ترتیب و به شرح ذیل به موادی از قوانین موصوف اشاره می نمایم .

در فصل دهم از قانون آئین دادرسی مدنی کارشناسی به عنوان یکی از دلایل قید شده است و از ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی تا ماده ۲۶۹ اختصاص به مسائل مربوط به کارشناسی و احکام آن پرداخته است ؛ در ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی آمده است . « دادگاه می تواند

۱- شمس ، عبدالله ، پیشین ، صص ، ۲۷۱ و ۲۷۲

راسا یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوی قرار ارجاع صادر نماید». این نشانگر آنست که قاضی جهت احراز واقعیت راسا می تواند قرار ارجاع به کارشناسی را صادر نماید و این موضوع به معنای اعطای نقش فعال به دادرس است و به نوعی تحصیل دلیل را تجویز نموده است؛ ولی این به معنی خروج از بی طرفی قاضی نمی باشد.

در ماده ۲۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی آمده است «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد؛ دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد».

با توجه به ماده فوق شاید بتوان فرضیه دلیل بودن کارشناسی را تضعیف نمود زیرا در ماده موصوف مقرر گردیده که اعتبار نظریه کارشناس در صورتی است که با اوضاع احوال مطابقت داشته باشد؛ در صورتی که دلیل در امور مدنی قاطع است. ولی این اشکال قابل پاسخگویی است؛ زیرا که در شهادت نیز میزان تاثیر اعتبار آن به نظر دادگاه واگذار شده و این موضوع به این مفهوم است که اگر قاضی تشخیص دهد که شهادت ارائه شده خلاف اوضاع و احوال مسلم قضیه باشد، به آن ترتیب اثر نخواهد داد. در حالی که مسلم است شهادت یکی از ادله مسلم در فقه و حقوق است.

ماده ۲۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است؛ انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها به قید قرعه انتخاب می شوند در صورت لزوم تعدد کارشناسان عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت، ملاک عمل قرار گیرد». و تبصره آن مقرر می دارد «اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند».

در مواد ۲۵۸ و ۲۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی به "مورد وثوق" بودن کارشناس تصریح شده است. همچنین این شرط در مواد ۷۸ و ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری نیز، در مورد اهل خبره و ضابطان دادگستری به صراحت مقرر شده است. در ماده ۸۸ و ۲۸۸ و ۲۹۱ همان قانون شرط مذکور با تعبیر "معتمد بودن در خصوص پزشکی و پزشک قانونی لازم دانسته شده است. در ماده ۲۰۲ آن قانون نیز، شرط "مورد وثوق" بودن در مورد مترجم ضروری شناخته شده است. در ماده ۲۹ قانون مراجع به کارشناسان رسمی هم شرط «معتمد» (مورد اعتماد بودن کارشناس) مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این در ماده ۲ قانون راجع به کارشناسان رسمی و در ماده ۱۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی، عدم سوء شهرت و عدم محکومیت کیفری از جمله شرایط لازم برای کارشناسان رسمی قید شده اند؛ که در واقع تعبیر دیگری از وثوق و اعتماد است؛ چون کسی که سوء شهرت یا محکومیت کیفری دارد قابل اعتماد و موثق نیست. در ماده اول قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی، شرط مورد اعتماد بودن در مورد مترجم قید شده است. طبق ماده ۲۵۸ لازم